

شرق در ادبیات قرون هفدهم و هجدهم فرانسه

شناخت شرق از سیرتشریفتملاحون وجوه است

(۷)

پیر مارتینو

— نخستین دوره از سال ۱۶۶۰ آغاز می‌شود. در این دوره ایران کمتر از ترکیه مورد توجه و انتقادات است و در واقع ترکیه چشم‌گیرترین کشور شرقی است.

— دوره دوم از سال ۱۷۰۰ آغاز می‌شود. در این دوره چین محبوبیت دارد و تنها در حدود سال ۱۷۴۰ دوباره ترکیه و ایران درخشش گذشته را به‌طور موقت باز می‌یابند.

— دوره سوم از سال ۱۷۶۰ آغاز می‌شود. در این دوره هند رفته‌رفته جانسین چین می‌شود. کتاب‌هایی را که از آسیا با مردم سخن گفته‌اند به دو طبقه تقسیم می‌توان کرد: در بعضی از آنها شرق همانگونه که بود و یادست کم همانگونه که دیده شده بود، ترسیم شده است. این کتب نگاشته مسافران و سیاحان است؛ و در برخی دیگر شرق به شکلی دلخواه تصویر شده و این خاصه کارمبلغان مذهبی و دانشمندان است. بنابراین طبیعتاً مردم که عقیده آنها درباره شرق از همه منابع اطلاعاتی موجود فراهم آمده بود، تصویر مشترکی از شرق در ذهن داشتند که جامع دو دید متفاوت و متضاد درباره آسیا بود. از طرفی می‌بایست با وصف سرزمین‌های دور دستی که مناظر و عرف و آداب ساکنان آن شباهتی با سرزمین‌های ما نداشت، کاری کرد که تخیل را خوش آید و برای ارضای این کنجکاوی لازم بود که شرق به دقیق‌ترین یعنی به «غریب»‌ترین نحو ممکن بازسازی شود. و از سوی دیگر شرق به خدمت اندیشه و تعقل و یا به بیانی دیگر استدلال و برهان درآمد و در بهنه فکر مورد استفاده قرار گرفت؛ یعنی تمدن و همچنین آثار مکتوب و مذاهب آن با تمدن و فرهنگ اروپائی مقایسه شد و بی‌گمان برای آنکه این تمایل و علاقمندی بسط و توسعه یابد و پیشرفت کند، لازم می‌آمد که از شرق تصویری ساده، تعمیم‌پذیر و قلب شده ترسیم شود. این دو گرایش هم‌شده توأمان و به موازات یکدیگر وجود داشته‌اند و در واقع دو جنبه کلی و عمومی مفهومی هستند که شرق ادبی نامیده‌ایم. ضمناً این دو جنبه البته پیشرفت کرده بیش از پیش دقت و صراحت یافتند. خلاصه کلام آنکه شرق در ادبیات رو به‌رفتگی به دو وجه جلوه‌گر شده است: از سویی تخیل را سیراب کرده و از سویی دیگر کمر به خدمت فلسفه و دانش بسته است.

تصادف و اتفاق گاه خاقان چین و گاه سلطان اصفهان را مرد روزگرد و در دهان‌ها انداخت و بدینگونه همیشه ملتی سرآمد یا بهتر بگوئیم قومی که بیش از دیگر اقوام محبوب

بوده و در نتیجه به طور کلی سیما و خصوصیات خود را به همگی اقوام و ملل شرقی داده و به تنها تن مفهوم و تصویری خاص از شرق آفریده ، وجود داشته است . شرق روزگاری ، ترکی و روزگاری دیگر ایرانی بوده و گاه نیز آنرا به شیوه چینی و یا هندی آراسته و جامه پوشانیده‌اند. پس هر يك از ممالک شرق مشخصات و خصایص خود را در ادبیات حفظ کرد و در واقع نوعی تمایز میان عوامل و عناصر مختلفی که مفهوم مشترك شرق را ساختند و پرداختند به وجود آمد ، اما هر ملت سرآمد به نوبت مفهوم کلی همه ممالک شرقی را به رنگ و نگار خود درآورد .

پیش از این گفتیم که چین کشوری دوستدار فلسفه به نظر رسید و بنا بر این شگفت‌آور نیست که در ایام شهرت و محبوبیت چین ، ادبیات «غریب» کلاً گرایش به فلسفه نشان داد ، و چنانکه بیاید ایرانی که به بذله‌گویی نامبردار بود به هنگام محبوبیت و مقبولیتش ، طبیعت شرق را دگرگون کرد و از لطیفه‌گویی به هجوسرایي کشانید و هندی که می‌گفتند فقیر ، با تقوی و حساس است ، رمان‌ها و تراژدی‌ها واجد مضمون شرقی را از احساسات رقیق بشردوستانه (humanitarisme) لبریز ساخت . اما کشورهای چینی و بعضی اقوام مانند اعراب به درستی شناخته نشدند ، و به آنها همان خصوصیات قوم و ملت محبوب روز را دادند . بدینگونه اعراب به خوبی از ترکان تمیز داده نشدند و ژاپن چون ایالتی از چین جلوه کرد .

از دیرباز امپراطوری سلطان عثمانی یکی از دل‌مشغولی‌های اساسی سیاست‌مداران اروپایی بود . اروپائیان از آن می‌ترسیدند و نفرت داشتند اما آنرا اندکی می‌شناختند و حقیقت آنکه ترکیه دستیاب‌ترین و واقعی‌ترین شرق از دیدگاه مردم بود . ازینرو وقتی ادبیات غربت‌گرا و غربت‌جو شد ، نخست ادای ترکان را درآورد . نخستین تراژدی‌ها ترکی بودند ، چنانکه کم‌دی‌ها و رومان‌ها نیز و تا پایان قرن هفدهم تخیل نویسندگان تقریباً فقط اطراف قسطنطنیه دور می‌زد . اما ترکیه پس از آنکه با دقت بیشتر مورد مطالعه و معاینه قرار گرفت ، کمتر از آنچه پنداشته می‌شد هراس‌انگیز نمود و نخستین شکست ترکان از طرفی و تحقیقات مورخان از سوی دیگر این ترس آمیخته به احترام را زایل کرد . از آن پس ملاحظه مردم در قبال ترکیه کاهش یافت و اهمیتی که ادبیات برای آن قائل شده بود ، اشتباه و دست‌کم مبالغه‌آمیز به نظر آمد . اروپائیان نخست در تاریخ ترکیه به جستجوی موضوعات تراژدی‌های دل‌خراش و خونین یا رمانهای عشقی فاجعه‌آمیز که با خونریزی و کشتار پایان می‌گرفت برخاسته بودند . اما وقتی سلطان ترکیه و وزیرش مقام برجسته و درخشانی را که مدتی دراز در تخیل غربیان داشتند از دست دادند ، ادبیات متین و زین از آنان روی برگرداند . البته ترکان بعداً نیز همچنان در ادبیات جلوه‌گری و خودنمایی داشتند ، اما نویسندگان به سائقه نوعی انتقام‌جویی دیررس ، رمان‌های شهوت‌انگیز و عشقی و نمایش‌های مضحک و هزل‌آمیز را از وجودشان انباشتند . ترکیه به خاطر همه چیزهایی که فرنگیان درباره حرمسراها ، تعدد زوجات ، خواجه‌ها و عشق‌های آتشین و سوزناک مردمش می‌دانستند ، الهام‌بخش بخش عمده‌ای از ادبیات منافی ادب و نزاکت و زننده و حتی رسوایی‌آور قرن هجدهم بوده است .

دوران محبوبی و مقبولی ایران گرچه درخشش بسیار نداشت ، اما چند سالی دوام آورد و گشاینده این راه نو سفرنامه‌های تاورنیه و شاردن (۱۶۷۶ و ۱۶۸۶) که به فاصله چندسال انتشار یافتند و پس از آن بارها تجدید چاپ شدند ، بود . از برکت انتشار این سفرنامه‌ها ایران شهرتی ملایم کسب کرد که همچنان تا نخستین سالهای قرن هجدهم و انتشار نامه‌های ایرانی ادامه یافت. در این مدت قریب ده‌رمان نوشته‌شد و چندین نمایشنامه تئاتر به‌موقع اجرا درآمد که قهرمانانسان ایرانی بودند و از آنجمله‌اند آثار زیر :

Tachmas, Prince de Perse, 1676,
Alcine, Princesse de Perse, 1683,
Zamire, histoire persane, 1687,
Syroës et Mirama, histoire persane, 1692,

Amazolide, 1716,
 Histoire de Mélisthène, roi de Perse, 1723,
 Anecdotes persanes, 1727,
 Mezetine, grand Sophy de Perse, 1689,
 Cosroës, roi de Perse, 1697,
 La princesse de Carizmie, 1718,
 La reine des Péris, 1725.

چرا ایران نتوانست هنگامی که ترکیه از صحنه ادبیات کم کم کنار می‌رفت، توجه عموم را منحصرأ به خود جلب کند؟ چنین بنظر می‌رسد که ایران طبیعتاً می‌بایست جای ترکیه را بگیرد! بدین علت که در آن هنگام دیگر گونی‌های عظیمی در تاریخ ایران پیش نیامد، سفرایی از ایران به فرانسه رفتند و با دست کم حوادث پرس و صدایی روی نداد تا از دولت و برکت آنها نمونه تمام عیار ایرانی با چهره‌ای خاص و مشخص و ممتاز وزنده و عینی، مجسم و شناخته و شهره شود. تنها سفرنامه‌های تاورنیه و شاردن ایران را باب روز کردند و توجه مردم را به آن زنده نگاه داشتند، اما این منبع الهام منحصرأ ادبی به قدر کافی در نویسندگان شور و ذوق خیال‌پردازی بر نیانگیخت. وانگهی ایرانی هرگز از ترك به درستی تمیز داده نشد: آنها همسایگان یکدیگر بودند، مذهب هر دو به ظاهر همانند و عرف و آدابشان نیز همسان می‌نمود. بنابراین می‌توان گفت که ایرانی نوعی ترك به شمار آمد و هرگز نقش اولی به دست نیاورد. با اینهمه از یاد نباید برد که چندین بار مقبولیت و شهرت و محبوبیتی زودگذر کسب کرد: نخست در حدود سال ۱۷۲۰ که سفیری از ایران به فرانسه رفت، سپس به هنگام انتشار نامه‌های ایرانی، به فرجام بیست سال بعد از دولت معروفیت و آوازه ادبی نادرشاه؛ اما همیشه نقش مقامی دست دوم داشت. علت واقعی این امر اینست که به راستی جایی گرفتنی باقی نمانده، بلکه جای خالی قبلاً گرفته شده بود. در واقع میان دوران درخشش ترکیه و شکوه و جلال چین فاصله نیفتاد. طی شصت سال همه چیز: رمان، تئاتر، طنز و هجو و سخریه، فلسفه، نقاشی و حتی گراور، از چین الهام پذیرفت. معهداً در حدود سال ۱۷۴۰ دیگر بار ترکیه و ایران رو آمدند. مداخله سیاسی فرانسه در جنگ اطیش و ترکیه و نقش میانجی که در کنگره بلگراد به خود داد، موجب شد که ناگهان طی قریب به پانزده سال تعداد رمان‌ها و کمدی‌های با موضوع ترکی به دو برابر تعداد پیش از آن افزایش یابد. به موازات آن اغتشاشات ایران، دوران سلطنت کوتاه و مشحون به کشورگشائی نادر و به فرجام قتل او، ایرانی را که اندکی مهجور مانده و مورد غفلت و بی‌اعتنائی قرار گرفته بود به رمان بازگردانید و به صحنه تئاتر نیز برد که تا آن زمان ایرانی به خود ندیده بود. ناگهان تجدید چاپ نامه‌های ایرانی و تقلید از آن فزونی گرفت. با اینهمه وجد و شوری که چین در فرانسویان برانگیخته بود کاهش نیافت. پسر آسمان موجب شد که ترکان در صحنه تئاتر ریشخند شوند و ایرانیان سخنان هجوآمیز طرفه به فرانسویان بگویند.

پس از چین ملت تازه سرآمد یا نورسیده‌ای طبیعتاً می‌بایست به مانند چین خواست‌های فلسفی زمانه را تشفی بخشد و این قوم موعود اگر به علاوه می‌توانست حساسیت دروغین و مبالغه‌آمیز و بشر دوستی ساختگی و رقت‌انگیز مردم زمانه را نیز خرسند سازد، بی‌گمان برخوردار از مزیت نبودن و تازه به بازار آمدن، مرد میدان نبرد می‌بود و در مبارزه بر سر جانشینی پیروز می‌شد. این ملت، ملت هند بود.

دروهله اول سیاست استعماری و جنگ با انگلستان ناگهان این بخش از آسیا را که تا اندازه‌ای ناشناخته مانده بود آفتابی کرد. علاوه بر این از دولت و برکت آنکتیل دوپرون، سفرهایش به هند و دست‌نویس‌هایی که با خود از هند آورد، مطالعات شرق‌شناسی به مذاهب و

تمدن‌های ایرانی روی نهاد . پس از ۱۷۶۰ تحقیقات تاریخی درباره هند و نیز مطالعات جغرافیائی ویا سیاسی که تا آن زمان نادر بود ، توسعه غیرمنتظری پیدا کرد و ادبیات تحت تأثیر این عوامل «هندگرا» شد .

در پایان قرن کاملاً طبیعی می‌نمود که برناردن دوسن‌پیر (Bernardin de Saint-Pierre) کلید همه فرزانی‌ها و سرمشق همه فضایل را ترد پارایی (Paria) هندی سراغ کند و بیابد و تازه این فکر چندان بکری نبود ، زیرا همه عادت کرده بودند که شرق را ازین لحاظ قطب مخالف اروپا بدانند .

بدینگونه در تاریخی که تحقیق ما متوقف می‌شود (حدود سال ۱۷۸۰) ، بازار شرق‌شناسی بیش از هر زمان دیگر گرم و بارونق است : چین و هند در صف مقدم قرار دارند ، اما چین در سایه افتاده و هند با فروغی تابناک درخشیدن گرفته است و چشم‌ک‌زدن ستاره‌گون ترکیه و ایران نیز یادگار درخشندگی و لمعانی است که اکنون در محاق رفته است .

ترجمه و تلخیص از جلال ستاری

